خبر

توافق رهبران اتحادیه اروپا بر سر طرح نجات اقتصادی

● رهبران اتحادیه اروپا بر سر بسته اقتصادی ۵۴۰ میلیاردیورویی برای کمک به شرکت‌ها و کشورهای آسیب‌دیده ناشی از پیامدهای کرونا توافق کردند. به گزارش دویچه‌وله، اجلاس ویدئویی چهارساعته سران کشورهای اتحادیه اروپا شامگاه پنجشنبه با توافق بر سر بسته حمایت اقتصادی از کشورهای آسیب‌دیده ناشی از پیامدهای شیوع ویروس کرونا پایان یافت. این بسته شامل کمکی به ارزش مجموعا ۵۴۰ میلیارد یورو است. حدود دو هفته پیش وزرای دارایی کشورهای اتحادیه اروپا پس از ساعت‌ها بحث بر سر صدها میلیارد یورو کمک مالی برای مقابله با پیامدهای اقتصادی کرونا توافق کرده بودند. حال سران اتحادیه اروپا طرح بسته مالی ۵۴۰ میلیاردیورویی را تصویب کردند.

رضایت مرکل

آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، بعد از نشست ویدئویی رضایت خود را از نتایج این جلسه اعلام کرد. مرکل گفت بسته مالی شامل سه قسمت خواهد بود: بخش اول کمک به شرکت‌های کوچک و متوسط از طریق بانک سرمایه‌گذاری اروپا (EIB)، بخش دوم حمایت از تعدیل نیروی کار و بخش سوم پرداخت وام برای کشورهای آسیب‌دیده از طریق «مکانیسم ثبات اتحادیه اروپا» (ESM) خواهد بود.

مرکل افزود در صورت تصویب این طرح در پارلمان‌های کشورهای اروپایی بسته حمایت مالی احتمالا اول ژوئن ۲۰۲۰ در اختیار اعضای اتحادیه اروپا قرار خواهد گرفت. به گفته مرکل، بحران کرونا همه کشورهای اتحادیه اروپا را به درجات مختلف تحت تأثیر قرار داده و یافتن راه‌حلی مشترک به نفع آلمان است.

صدراعظم همچنین تأکید کرد آلمان سهم زیادی در بودجه اتحادیه اروپا دارد، اما مشخص نکرد کشورش چه مقدار از کمک‌های بسته مالی تصویب‌شده را بر عهده گرفته است. همچنین در آستانه توافق سران اتحادیه اروپا بر سر بسته حمایت مالی «قرضه و بدهی‌های مشترک» به موضوع داغ سیاسی تبدیل شده بود. این موضوع در مذاکرات وزیران دارایی اتحادیه اروپا هم که در چندین دور انجام گرفت، سه روز جریان داشت. در نهایت نیز بررسی طرح «اخذ وام مشترک و داشتن بدهی‌های مشترک» به آینده موکول شده بود. حال مرکل خبر داده «اوراق قرضه مشترک اروپایی برای تأمین بودجه دولت‌ها» مورد تصویب قرار نگرفته است. مرکل گفت بدهی‌ها را نمی‌توان مشترک کرد. برخلاف صدراعظم آلمان، امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه، از نتیجه نشست رضایت چندانی نداشت و گفت هنوز اختلاف نظر وجود دارد. فرانسه، ایتالیا و اسپانیا دارای بالاترین تعداد قربانیان بیماری کووید۱۹ در اتحادیه اروپا هستند و تعداد قربانیان هر کشور از ۲۰ هزار نفر فراتر رفته است. این در حالی است که تعداد قربانیان این بیماری در آلمان نزدیک به پنج هزار نفر اعلام شده است.

واکنش پزشکان به ایده جالب ترامپ

● پزشکان و همه‌گیرشناسان (اپیدمیولوژیست‌ها) به سخنان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، مبنی بر اینکه تزریق مواد ضدعفونی‌کننده و اشعه فرابنفش می‌تواند در مقابله با کرونا به مردم کمک کند، واکنش نشان داده و در این‌باره هشدار داده‌اند. به گزارش بی‌بی‌سی، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در نشست خبری ستاد مقابله با کرونای آمریکا ایده «حرارت‌دادن به بدن با پرتوی فرابنفش یا نور بسیار شدید» را مطرح کرد و خطاب به هماهنگ‌کننده این ستاد گفت: فکر می‌کنم این مسئله هنوز بررسی نشده اما قرار است آن را آزمایش کنید. او افزود: فرض کنیم نور را داخل بدن ببرید که می‌توان هم از طریق پوست و هم از راه‌های دیگر این کار را کرد. فکر می‌کنم گفتید که قرار است این را هم آزمایش کنید. خیلی جالب به نظر می‌رسد. او همچنین با اشاره به «ازبین‌رفتن سریع این ویروس با مواد ضدعفونی‌کننده» گفت: راهی وجود دارد که بتوانیم با تزریق، کاری شبیه به آن را انجام دهیم یا بدن را تمیز کنیم؟ جالب خواهد بود که این را هم بررسی کنید. به گزارش پایگاه خبری الجزیره، یوجین گو که آزمایشگاهش در آزمایش‌های کروناویروس مشارکت دارد، در توییتر نوشت: ترامپ کاملا اشتباه می‌کند و (حرف‌هایش) غیرمسئولانه است. او افزود: اگر از هریک از مواد ضدعفونی‌کننده استفاده کنید تا ویروس موجود در سلول‌هایتان را از بین ببرید، همراه با کروناویروس خواهید مرد. دکتر وین گوپتا، پزشک ریه، به شبکه ان‌بی‌سی‌نیوز گفت: ایده تزریق یا خوردن هرگونه محصول تمیزکننده و ورود آن به بدن غیرمسئولانه و خطرناک است. این روشی رایج برای خودکشی است. کاشف محمد که پزشکی از ویرجینیا است نیز در توییتر نوشته: به عنوان یک پزشک نمی‌توانم توصیه کنم ضدعفونی‌کننده‌ها را وارد ریه‌هایتان کنید یا از پرتو «یو وی» در داخل بدنتان برای درمان کووید ۱۹ استفاده کنید. از ترامپ مشاوره پزشکی نگیرید.

دموکرات‌ها برای تغییر نظر میشل اوباما دعا می‌کنند

تکرار نوستالژی بایدن-اوباما

حزب دموکرات هنوز از آنچه در انتخابات گذشته رقم خورد، مبهوت است و تأثیر منفی آن بر انتخابات سال جاری غیرقابل چشم‌پوشی است

عکس: Reuters

با پایان رقابت درون‌حزبی دموکرات‌ها برای انتخاب نامزد نهایی حزب، موضوع معاون احتمالی جو بایدن، بعد از اخبار مربوط به ویروس کرونا به یکی از سوژه‌های مورد علاقه رسانه‌ها تبدیل شده است. هفته گذشته نام‌هایی از جمله الیزابت وارن، رقیب درون‌حزبی برای معاونت بایدن مطرح شد اما اظهارنظر عجیب بایدن در روزهای گذشته باز هم توجه‌ها را به خانواده اوباما معطوف کرد.بایدن گفته است علاقه دارد میشل اوباما، همسر باراک اوباما و بانوی اول سابق ایالات متحده، معاونش باشد. این ابراز تمایل در شرایطی مطرح شده که خانم اوباما پیش از این بارها تأکید کرده بود قصد حضور در رقابت‌های ریاست‌جمهوری را ندارد. حال باید دید آیا بایدن تا اول ماه می (زمان معرفی معاون و همراه انتخاباتی بایدن) می‌تواند میشل اوباما را برای معاونت احتمالی ریاست‌جمهوری متقاعد کند یا باید گزینه‌های دیگر را مورد بررسی قرار دهد.

اظهار علاقه بایدن باعث شگفتی بسیاری از رسانه‌ها شد اما برخی چهره‌ها نیز ازحضور میشل اوباما به عنوان معاون بایدن حمایت کردند. آلفرد شارپتون معروف به آل شارپتون، سیاست‌مدار، کشیش و فعال حقوق مدنی آمریکایی، از جمله چهره‌های شاخصی بود که از انتخاب بانوی اول سابق آمریکا حمایت کرد.

اعلام نظر علنی شارپتون به عنوان یکی از چهره‌های اثرگذار سیاسی میان دموکرات‌ها، قبل از جمع‌بندی بایدن و مشورت او با رهبران این حزب شاید نوعی اعمال فشار محسوب شود اما با توجه به محبوبیت بالای اوباما میان رهبران حزب دموکرات و رأی‌دهندگان و نیز وجهه مثبت میشل اوباما، به نظر می‌رسد برایند نظر مقام‌های ارشد حزب دموکرات و رأی‌دهندگان نیز انتخاب میشل اوباما به عنوان معاون جو بایدن باشد.

شارپتون به فروش بالای کتاب زندگی‌نامه میشل اوباما اشاره می‌کند و به پولیتیکو می‌گوید: «از خداوند می‌خواهم تا میشل اوباما انتخاب شود. زمانی که بایدن اعلام کرد قصد دارد یک زن را به عنوان معاون خود انتخاب کند، بسیاری از آمریکایی‌ها از نژادهای مختلف و با دیدگاه‌های اقتصادی متفاوت، میشل اوباما را بهترین گزینه برای این جایگاه دانستند. نگاهی به کتاب او بیندازید. به یاد ندارم کتاب یک چهره شناخته‌شده تا این اندازه مورد استقبال طیف‌های گوناگون جامعه قرار گیرد. او نفوذ بیشتری از ترامپ در میان قشرهای مختلف جامعه آمریکا دارد».

تشکیل دوباره تیم بایدن- اوباما

جدا از توانایی‌های شخصی میشل اوباما، ایده تشکیل دوباره تیم بایدن- اوباما یادآور آخرین دولت دموکرات در ایالات متحده است و برای حامیان این حزب ایده‌ای نوستالژیک محسوب می‌شود. درباره محبوبیت هم نظرسنجی‌های اخیر به سود خانواده اوباما است. میشل اوباما سال گذشته توانست در نظرسنجی YouGov، آنجلینا جولی هنرپیشه نامدار هالیوود را پشت سر بگذارد و «تحسین‌شده‌ترین زن» در جهان نام گیرد. باراک اوباما هم بر اساس همین نظرسنجی «تحسین‌شده‌ترین مرد» جهان پس از بیل گیتس لقب گرفته است.با وجود محبوبیت بالای خانواده اوباما و حسن نیتی که حزب دموکرات به آنها دارد، تردیدی نیست که حتی ورود یک اوباما به میدان رقابت انتخاباتی، واقعیتی غیرقابل انکار را تغییر نمی‌دهد. با وجود گذشت حدود چهار سال از انتخابات ۲۰۱۶، هنوز هم حزب دموکرات از آنچه در انتخابات آن سال رقم خورد و ترامپ را به پیروزی رساند، مبهوت است و تأثیر منفی آن بر کمپین انتخاباتی امسال حزب دموکرات غیرقابل چشم‌پوشی است. با وجود این، شاید حتی ورود اوباماها نیز نتواند تضمینی برای پیروزی حزب دموکرات در انتخابات ۲۰۲۰ باشد.والری جارت، دوست و مشاور باراک و میشل اوباما که در زمان ریاست‌جمهوری اوباما یکی از مشاوران ارشد او و دستیارش در امور روابط نهادهای داخل دولت بود، می‌گوید: «تردیدی نیست که میشل اوباما محبوبیت بسیار زیادی در داخل و خارج ایالات متحده دارد اما سمتی سیاسی از جمله معاون ریاست‌جمهوری آن جایگاهی نیست که با سبک و شخصیت میشل اوباما مطابق باشد. او چهره‌ای فراتر از مناسبات سیاسی است. با اینکه میشل اوباما همواره از بایدن به عنوان معاون رئیس‌جمهور و اکنون به عنوان رئیس‌جمهور احتمالی حمایت کرده است، اما خود را چهره‌ای سیاسی نمی‌داند. او از سیاست و مناسبات آن گریزان است و به همین دلیل با وجود حمایت از بایدن حاضر نشده رسما این حمایت خود را اعلام کند. از سوی دیگر کمپین بایدن تاکنون حتی از میشل اوباما هم دعوت نکرده است تا موافقت رسمی خود را با نامزدی برای معاونت ریاست‌جمهوری اعلام کند».جارت به نکته دیگری هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «موضوعاتی مهم‌تر از پیروزی در انتخابات وجود دارد. اینجا بحث بر سر حکومت‌داری است. اگر فکر و قلب شما برای انجام وظیفه در سمت مهمی مانند معاونت ریاست‌جمهوری با شما همراه نیست، پس نباید چنین مسئولیتی را بپذیرید. به صرف کمک به کسب پیروزی در انتخابات نباید وارد این حیطه شد. میشل اوباما به طور بالقوه می‌تواند مشوق بسیاری از افراد در جایگاه و موقعیت فعلی خود باشد اما نه در جایگاه یک سیاست‌مدار».«جیم مسینا»، یکی دیگر از مشاوران سابق باراک اوباما، هم اعتقاد دارد میشل اوباما این مسئولیت را نخواهد پذیرفت. مسینا به پولیتیکو می‌گوید: «میشل اوباما یکی از محبوب‌ترین و قابل احترام‌ترین چهره‌ها در میان هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه است. اگر من هم جای بایدن بودم، او را برای معاونت ریاست‌جمهوری برمی‌گزیدم اما با شناختی که از میشل اوباما دارم، او به ابراز تمایل بایدن پاسخ مثبت نخواهد داد».دیوید اکسلرود، مشاور ارشد سابق اوباما که در کمپین انتخاباتی او استارتژیست ارشد محسوب می‌شد، پذیرش احتمالی پیشنهاد بایدن از سوی میشل اوباما را «شوکه‌کننده» می‌داند و می‌گوید: «میشل اوباما قابلیت‌های زیادی دارد. او فردی نیست که شهوت قدرت داشته باشد یا بخواهد با تزویر و دورویی رفتار کند. بر این اساس، اعتقاد دارم حضور میشل اوباما در سیاست، او را تا حد یک سرباز وظیفه کوچک خواهد کرد. میشل اوباما در کتاب خاطرات خود مشخصا به این نکته اشاره کرده که حاضر نیست به عنوان یک سیاست‌مدار شناخته شود.

رابرت گیبس، دبیر مطبوعاتی سابق کاخ سفید و مشاور اوباما، گفت: «رویدادهایی که میشل اوباما در کتاب خود به آنها اشاره کرده تحسین‌های بسیاری را در داخل و خارج ایالات متحده برانگیخته است. از سوی دیگر، همه می‌دانیم اوباماها از تحسین‌شده‌ترین چهره‌ها در جهان به شمار می‌آیند و این تحسین صرفا به دلیل حضور آنها در کاخ سفید نصیب آنها نشده است. اقداماتی که خانواده اوباما انجام داده‌اند و شیوه انجام آنها در این محبوبیت تأثیرگذارتر بوده است».

خوش‌بینی در کمپین بایدن

با وجود مخالفت چهره‌های شاخص دولت اوباما و افراد نزدیک به خانواده رئیس‌جمهور سابق آمریکا، مشاورانی که در کمپین بایدن حضور دارند از حضور میشل اوباما به عنوان معاون بایدن استقبال کرده و استدلال می‌کنند که اعلام حمایت رسمی هفته گذشته باراک اوباما از بایدن، میشل اوباما را هم تشویق خواهد کرد تا نقشی پررنگ‌تر برای پیروزی بایدن ایفا کند. یکی از مشاوران بایدن که نمی‌خواست نامش فاش شود، گفت: «می‌دانیم سیاست‌مداران در ایالات متحده چه می‌کنند. بنابراین تردیدی نیست که میشل اوباما را باید در میان محبوب‌ترین سیاست‌مداران در آمریکا قرار داد. بیراه نیست اگر بگوییم او محبوب‌ترین عضو حزب دموکرات به شمار می‌آید. حمایت میشل می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در پیروزی بایدن داشته باشد. باید در انتظار ماند و دید اعلام حمایت رسمی میشل اوباما از بایدن و حضورش در کمپین انتخاباتی او تا چه حد می‌تواند بر محبوبیت حزب دموکرات بیفزاید». اما تا آن زمان به نظر می‌رسد بایدن وضعیتی مشابه آل شارپتون داشته باشد. شارپتون گفته بود که «من هر روز ابتدا برای خانواده‌ام و سپس برای میشل اوباما به درگاه خداوند دعا می‌کنم. اگر او نظرش را تغییر دهد و به کمپین بایدن بپیوندد، برکت شامل حال ما و آمریکا خواهد شد». بایدن هم این روزها دعا می‌کند تا با همراهی میشل اوباما بتواند مانع از تمدید چهارساله ریاست‌جمهوری ترامپ شود.

کرونا، تاریخ را تسریع می‌کند نه دگرگون

ریچارد هاس
رئیس شورای روابط خارجی آمریکا

در حال گذراندن دوران بزرگی از بحران جهانی هستیم. بنابراین بسیار طبیعی است که فرض کنیم همه‌گیری ویروس کرونا نقطه عطفی در تاریخ مدرن خواهد بود. از زمان شیوع کووید۱۹، هریک از تحلیلگران جهانی نگاه متفاوتی به آینده دنیا داشته‌اند. اما بیشتر آنان بر این نکته تأکید می‌کنند دنیایی که ما در حال ورود به آن هستیم، اساسا با آنچه پیش از این وجود داشته، متفاوت است. برخی این‌چنین گمانه‌زنی می‌کنند که همه‌گیری کرونا منجر به ایجاد نظم جهانی جدید به رهبری چین خواهد شد و برخی می‌گویند این پایانی برای جهانی‌سازی است. در این میان برخی دیگر امیدوارند این امر باعث عصر جدیدی از همکاری‌های جهانی شود؛ هرچند گروهی دیگر همچنان بر این نکته پافشاری می‌کنند که این بحران ناسیونالیسم شدیدی به دنبال خواهد داشت، تجارت را ضعیف می‌کند و در نهایت منجر به تغییر رژیم‌ها در کشورهای مختلف می‌شود یا حتی تمامی این موارد باهم، اما دنیای کنونی بسیار با آنچه ما پیش‌بینی می‌کنیم و حتی با جهان گذشته به‌شدت متفاوت است. کووید۱۹ مسیر اصلی تاریخ جهانی را منحرف نمی‌کند، بلکه به آن سرعت می‌بخشد. این همه‌گیری و پاسخ به آن ویژگی‌های امروز جغرافیای سیاسی را هم هویدا و هم تقویت کرده است. در نتیجه می‌توان گفته این ویروس این وعده را با خود به همراه دارد که جهانی که اکنون ما در حال سپری‌کردن آن هستیم، نسبت به چند دهه گذشته نقطه عطف بیشتری نخواهد داشت.

اکنون بسیار زود است بگوییم این بحران چه زمانی پایان می‌یابد؛ ۶، ۱۲ یا ۱۸ ماه آینده. این زمان به رعایت دستورالعمل‌های مربوط به فاصله اجتماعی و بهداشت فردی وابسته است. دردسترس‌بودن، دقیق و مقرون به صرفه‌بودن کیت‌های آزمایش، فراوانی داروهای ضدویروس و واکسن و میزان کمک‌های اقتصادی به افراد و مشاغل نیز از عوامل دیگر است. در هر صورت جهانی که از دل این بحران بیرون می‌آید، قابل تشخیص خواهد بود: کاهش رهبری آمریکا، تلوتلوخوردن همکاری‌های جهانی و اختلاف‌نظرهای بزرگ. تمامی این موارد پیش از ظهور کووید۱۹ نیز دنیای بین‌الملل را احاطه کرده بود و همه‌گیری ویروس کرونا تنها شدت و وقوع آنان را تسریع می‌کند. اینها ویژگی‌های برجسته جهان امروز هستند که بدون شک در آینده نمایان‌تر می‌شوند.

یکی از مشخصه‌های بحران فعلی عدم رهبری ایالات متحده است. آمریکا نتوانست برای مقابله با این ویروس یا کاهش اثرات اقتصادی آن، جهان را گرد یک محور جمع کند و حتی نتوانست با حل مشکلات داخلی خود، نمونه‌ای موفق در جهان باشد. در این میان باقی کشورها به دنبال بهترین راهکارها برای خود بودند و حتی توانستند به کشورهای دیگر در اوج همه‌گیری کمک کنند؛ مانند چین.

اما اگر جهانی که این بحران را دنبال می‌کند، دنیایی باشد که نفوذ آمریکا هر لحظه در آن کاهش می‌یابد، پس بسیار غیرقابل تصور خواهد بود که دیگر کسی از دوران تک‌قطبی حرفی به میان بیاورد؛ این روند (افول نفوذ آمریکا) مسئله جدیدی نیست و دست‌کم در دهه گذشته معلوم بوده است. از نظر بسیاری از آمریکایی‌ها، این پاندمی این دیدگاه (مضربودن حضور خارجی) را تقویت می‌کند اما شیوع ویروس کرونا نشان داد امور داخلی آمریکا تا چه حد می‌تواند تحت تأثیر اتفاقات جهانی باشد. آمریکایی‌ها خواهند گفت واشنگتن باید بر مسائل خود تمرکز کرده و منابع را صرف امور داخلی کند.

در حقیقت شکاف میان مشکلات جهانی و ظرفیت رسیدگی به آنها به‌خوبی بیانگر وسعت این پاندمی هستند. واقعیت تلخ اما این است که گرچه عبارت جامعه بین‌الملل این روزها به گونه‌ای استفاده می‌شود که انگار در واقع وجود دارد اما این عبارت بیشتر یک آرزو است و تنها در برخی از جنبه‌های ژئوپلیتیکی صادق است و این شرایط نیز به این زودی‌ها تغییر نمی‌کند. این همه‌گیری کشورهای آزاد و بسته دنیا، فقیر و غنی، شرق و غرب را درنوردید و حلقه مفقوده در این میان نبود واکنش جهانی است. اما با این وجود، این پاندمی واقعیت‌ها را بیش از پیش آشکار کرده هرچند این روند پیش از آن نیز وجود داشته است: فرایندی مانند ظهور چالش جهانی که هیچ کشوری اعم از قوی و ضعیف نمی‌تواند به تنهایی از پس آن برآید و سازمان‌های بین‌المللی در تقابل با این چالش ناکام می‌مانند.

جهانی در انتظار آشفتگی عمیق‌تر

سه سال پیش کتابی با عنوان «جهانی در بی‌نظمی» منتشر کردم. این کتاب، چشم‌انداز جهانی از افزایش رقابت قدرت‌های بزرگ، گسترش فعالیت‌های هسته‌ای، وجود کشورهای ضعیف، افزایش موج مهاجران و رشد ناسیونالیسم را در کنار کاهش نقش آمریکا تشریح می‌کند. بنابراین آنچه در انتهای این پاندمی تغییر می‌کند، واقعیت آشفتگی جهان امروز نیست، بلکه میزان آن است.

در حالت ایدئال این بحران، تعهد جدیدی را برای ایجاد نظم بین‌المللی مستحکم‌تر به همراه خواهد داشت؛ به همان اندازه که فاجعه جنگ جهانی دوم منجر به تهمیداتی شد که صلح، سعادت و دموکراسی را برای تقریبا سه‌چهارم قرن رواج داد. چنین نظمی همکاری‌های بیشتر برای نظارت بر شیوع بیماری‌های عفونی و مقابله با پیامدهای آنها و همچنین تمایل بیشتر برای رسیدگی به تغییرات آب‌وهوایی، تدوین قوانین برای فضای مجازی، کمک به مهاجران و مقابله با تکثیر و تروریسم در پی خواهد داشت.

اما دلایل اندکی وجود دارد که بپذیریم پس از آخرین فاجعه جهانی، گذشته بار دیگر خود را تکرار می‌کند. دنیای امروز به سادگی شکل‌پذیر نیست. قدرت بین افراد بیشتری تقسیم می‌شود؛ هم دولت‌ها و هم غیردولتی‌ها. از اجماع جهانی خبری نیست و فناوری‌های جدید و چالش‌ها، از قدرت‌های جمعی پیش گرفته‌اند و هیچ کشور از اقداماتی که ایالات متحده در سال ۱۹۴۵ میلادی انجام داد، دیگر استقبال نمی‌کند. از تمامی اینها گذشته، ایالات متحده هم حاضر نیست ایفاگر نقش برجسته‌ای در جهان باشد و این نتیجه دو جنگ طولانی در افغانستان و عراق و شدت‌گرفتن نیازهای داخلی است. حتی اگر یک سیاست‌مداری سنتی مانند جو بایدن، معاون اول پیشین آمریکا در انتخابات ماه نوامبر پیروز شود، مقاومت کنگره و مخالفت عموم مردم مانع بازگشت نقش همه‌جانبه آمریکا در جهان می‌شود و هیچ کشوری، نه چین و نه هیچ دولت دیگری هم تمایل یا توانایی پرکردن خلأ ناشی از نبود ایالات متحده را ندارد.

بعد از جنگ جهانی دوم، نیاز به مقابله با تهدیدهای کمونیستی که پدیده‌ای نوظهور بود، آمریکایی‌ها را بر آن داشت تا از سیاست کاخ‌سفید مبنی بر دستیابی به نقش رهبری در جهان حمایت کنند. دین اچسون، وزیر خارجه در دولت هری ترومن، در سخنی معروف گفته است «دولت‌ها باید مباحث را «واضح‌تر از حقیقت» تشریح کنند تا مردم و کنگره متقاعد شوند که باید برای مهار اتحاد جماهیر شوروی تلاش کرد.

برخی از تحلیلگران معتقدند استفاده از تهدیدی به نام چین نیز امروز می‌تواند شهروندان آمریکایی را مجاب کند تا از کاخ‌سفید حمایت کنند اما تعیین سیاست خارجی مبتنی بر مخالفت با چین به‌سختی می‌تواند راه‌حلی برای چالش‌های جهانی باشد که در جهان امروز شکل می‌گیرد. در این حال، به‌سختی دیگر می‌توان آمریکایی‌ها را متقاعد کرد که حل مشکلات جهانی در هسته سیاست خارجی واشنگتن قرار گیرد. بر این اساس، می‌توان گفت تمرکز ما باید بیشتر بر جهان جدیدی باشد که پس از جنگ جهانی اول شکل گرفته نه جنگ جهانی دوم؛ دوران کاهش مداخله ایالات متحده و افزایش ناآرامی‌های بین‌المللی. الباقی آن همان‌طور که گفته می‌شود، دیگر خود تاریخ است.

نگاه

شگفتی آفرینی آفریقا در قرن ۲۱

ترجمه: محمدحسن ایپکچی

● بعضی‌وقت‌ها رفع شکاف بین موفقیت و شکست، پایان دوره دبیرستان و ترک تحصیل هزینه‌های زیادی دارد. «جک»، فرزند ارشد خانواده ۱۴ نفره ساکن غرب کنیاست. هرچند زمین کوچک آنها تا حدی جوابگوی معاش آنهاست، اما همسایه‌ها از کمک‌های جانبی لازم به این خانواده دریغ ندارند. درآمد این خانواده بسیار ناچیز بوده و وقتی جک وارد دبیرستان شد، پدرش ناچار به فروش تنها گاوشان برای تأمین هزینه مدرسه پسرش شد. او بعدها وارد دانشگاه و در رشته فناوری بیوتکنولوژی فارغ‌التحصیل شد. پیش از آن همسایه‌ها کم به او نمی‌خندیدند، اما حالا او توانسته بود با کسب تخصص لازم خوراک دام مورد نیاز منطقه‌اش را از گیاه تهاجمی سنبل از آب‌های دریاچه ویکتوریا تهیه کند. او با افتخار می‌گفت: برای ۳۰ جوان محل زندگی‌ام شغلی دست‌وپا کردم، سفارشات سویای تمام همسایه‌هایمان را ۳۰ درصد ارزان‌تر از سویای وارداتی از تایلند تأمین کردم و بعدها برای پدرم که تنها گاوش را برای تحصیل من از دست داده بود خانه‌ای با هفت اتاق ساخته و چندین رأس گاو خریدم. تمام مراحل زندگی پرتلاش این جوان درواقع گویای تحولات و تغییرات سریعی است که در آفریقا به‌عنوان جوان‌ترین سرزمین جهان در حال وقوع است. نیمی از جمعیت یک میلیارد و سه میلیون‌نفری این قاره پس از حملات تروریستی ۲۰۰۱ در آمریکا متولد شده‌اند. میانگین سنی ۱۹ برای این قاره شاخص مهمی برای تغییر است.وقتی در سال ۱۸۸۵، قدرت‌های استعماری آفریقا را تسخیر کردند، جمعیت این قاره کمتر از یکصد میلیون؛ یعنی به اندازه یک‌سوم جمعیت اروپا بود. اما امروز، در برابر هر اروپایی، دو آفریقایی زندگی می‌کند. برخی از ناظران خارجی این افزایش جمعیت در آفریقا را دلیلی بر یک فاجعه تصور می‌کنند. درحالی‌که نرخ فقر در این منطقه در حال کاهش است. هنوز یک‌سوم کودکان آفریقایی دچار سوءتغذیه‌اند که مشکلات جسمی و ذهنی خاص خود را به همراه دارد. هر ماه یک میلیون آفریقایی وارد بازار کار می‌شوند که بسیاری از آنها از دانش و مهارت لازم شغلی برخوردار نیستند. یک‌سوم فرزندان آفریقایی نمی‌توانند دوران دبیرستان خود را به اتمام برسانند. این میزان در دو کشور موزامبیک و ماداگاسکار به بیش از ۵۰ درصد بالغ می‌شود.اما طرف دیگر داستان آفریقا، زمین‌های بکر و فراوان حاصلخیزی است که مردم آن همراه مشکلات خاص خود در ۵۴ کشور در برابر کشورهایی مانند چین و برزیل قرار دارند. نه‌تنها دو کشور بزرگ اقتصادی قاره؛ یعنی آفریقای جنوبی و نیجریه با برخی مشکلات سر می‌کنند، بلکه بسیاری از کشورها با درگیری‌های قبیله‌ای و زیرساخت‌های ضعیف، فساد، میراث دوران بردگی، استعمار و قدرت‌های فرادستی داخلی دست‌به‌گریبانند. معضل افراط‌گرایی ساختار شکننده‌ای را برای برخی کشورهای این قاره ایجاد کرده و تغییرات آب‌وهوایی نیز مشکل دیگری را نشان می‌دهد. این روزها هم ویروس کرونا آفریقا را گرفتار خود کرده است. «تابو امبکی»، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، هنگام مراسم آغاز ریاست‌جمهوری خود در سال ۱۹۹۹ قرن جدید را قرن آفریقا نامید. حتی پس از بحران مالی جهانی، رشد سریع آفریقا هرچند با زیرساختارهای ضعیف، ردی از امید برای پیشرفتی باثبات را نشان داد. از نیمه ۲۰۱۴، این قاره دوباره با مشکلات اقتصادی بسیاری روبه‌رو شد. اما با وجود همه مشکلات، شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آفریقا بعد از جنگ سرد در حال توسعه است.اینک پس از تاریخ طولانی‌ای که آفریقا در حاشیه جهان قرار داشت، شاهد رشد و شکوفایی این سرزمین، آن هم نقش مهم آن در مسائل جهانی هستیم. ناظران بر این باورند که هرچند آسیا در نیمه اول قرن حاضر رشد غالب را خواهد داشت، اما نیمه دوم قرن را باید متعلق به آفریقا دانست و البته شاخص افزایش جمعیت آفریقا از جمله مهم‌ترین عوامل چنین تغییر مثبتی است. جمعیت آفریقا تا سال ۲۰۵۰ به دوبرابر افزایش خواهد داشت که خود نشانگر بیش از یک‌چهارم جمعیت جهان است؛ نکته‌ای که بسیار قابل‌تأمل خواهد بود. برای نمونه فقط جمعیت نیجریه به ۴۰۰ میلیون نفر خواهد رسید. رشد سالانه جمعیت آفریقا برابر ۲.۷ درصد است که دوبرابر آسیای جنوبی و آمریکای‌لاتین است. در صورتی که رشد تولید ناخالص ملی نیز همراه این افزایش باشد، رشد اقتصادی کشورهایی مانند نیجریه از آلمان و فرانسه نیز پیشی خواهد گرفت.مرکز بین‌المللی توسعه دانشگاه هاروارد پیش‌بینی می‌کند تا سال ۲۰۲۷، هفت کشور آفریقایی سریع‌ترین رشد را در بین ۱۵ کشور خواهند داشت. فرایند رشد بی‌علت نخواهد بود، چراکه پیشرفت نظام آموزشی، کاهش موانع تجارت آزاد و نیز سه عامل مهم پول، ایده و مهارت که به طور عمده از طریق مهاجرت حاصل می‌شوند در این اتفاق دست خواهند داشت. در این میان بررسی‌ها نشان می‌دهد آفریقا از رشد قابل‌ملاحظه آموزشی دختران نسبت به پسران برخوردار و این روند رو به افزایش است. مطالعه اخیر بانک توسعه آفریقا نشان می‌دهد هرچه نرخ سواد کشورها بیشتر باشد، صادرات متنوع‌تری نتیجه خواهد داد. تعداد فرزندان آفریقایی که درس‌خواندن را شروع می‌کنند، برخلاف گذشته نیز افزایش را نشان می‌دهد؛ برای نمونه، در غنا، میزان دانش‌آموزان ورودی ابتدایی از ۶۶ درصد به ۸۹ درصد، در فاصله زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ افزایش یافته است.

منبع: اکونومیست